

## رویکرد متصوفه در مواجهه با احادیث

سید علیرضا موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

عرفا و صوفیه به ندرت وارد مبحث روش شناسی نقل حدیث گشته و به تشریح مبانی خود در این رابطه اقدام ورزیده اند. در این میان اما ابوطالب مکی، عبدالرحمن سلمی و ابن عربی سه تن از مهم ترین نظریه پردازان صوفیه بوده که بر خلاف دیگر مشایخ، درباره بحث روش شناسی نقل حدیث در تصوف تبیین داشته اند. این مبانی از طرف دیگر صوفیان مورد پذیرش بوده است. در قرون بعدی نیز اقطاب متصوفه با طرح بحث عصمت مشایخ، منقولات مشایخ صوفیان یکسره پذیرفته شد و سوال از سند و منبع کلام آنها بدعت و گناهی نابخشودنی تلقی گردید. محیی الدین ابن عربی نیز مهم ترین ملاک و میزان برای رد یا پذیرش حدیث را، مطابقت آن با شهود باطنی و مکاشفات عارف می داند؛ از نظر بزرگان صوفیه، جعل حدیث تنها در یک صورت یعنی در صورت سوق دادن مردم به خیرات جایز است. این مبنای مهم سبب شد تا میراث مکتوب متصوفه مشحون از روایات جعلی و مرسل و ضعیف گردد. از نظر صوفیان، حدیث با دو سند طریقتی و شرعی نقل می شود. در سند طریقتی، ندای حدثنی قلبی عن ربی سر داده و مستقیم از خدا یا امام نقل می کند و کتب خویش را مملو از این احادیث می کنند. اما احادیث کتب محدثین و فقها سند شرعی دارد و از سنخ علم حصولی است که حجاب سلوک شمرده می شود و باید کنار گذاشته شود.

**کلید واژگان:** روایات صوفیه، علم رجال، مجعولات صوفی، مشهورات بدون اصل، اعتبار سنجی حدیث، عرفان و حدیث،

۱. سید علیرضا موسوی دانش آموخته سطح سه تصوف حوزه علمیه قم، alireza1370073@gmail.com

## مقدمه

در بحث تبار شناسی میراث روایی صوفیان، با نگاه به مکتوبات متصوفه با حجم وسیعی از احادیث ضعیف و مجعولی مواجه می شویم که هرگز نمی توان اثری از آنها در منابع دسته اول و معتبر حدیثی فریقین پیدا کرد.

این روایات در قرون بعدی و با ظهور عالمان متمایل به تصوف، تدریجاً جای پای خود را در کتب علمای مذهب باز کرده و محتوای ذوق محور و دل انگیز آنها سبب شد که در اندک زمانی، به طور گسترده در میان مردم رواج پیدا کند.

احادیثی که با عناوین «مشهورات بی اساس» از آنها یاد شده و به عنوان مستند دینی، برای مشروعیت بخشی به کنش ها و باورهای متفاوت در جامعه مورد تمسک قرار گرفت.

اما روند و علت پیدایش این حجم وسیعی از روایات در میراث متصوفه کمتر مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است؛ مسائلی مانند حکم به جواز مطلق نقل به معنا و لغو بودن علم رجال و لزوم تصدیق مشایخ صوفی در جمیع منقولات شان به دلیل عصمت آنها و اعتماد به مراسیل و مؤلف کتاب با وجود روایان مجعول؛ پاره ای از همین مبانی است که در این نوشتار با تفصیل بیشتری بررسی شده است.

علاوه بر موضوع عدم پابندی صوفیان به احادیث مستند، عملکرد آنها در بیان مکاشفات خویش از زبان انبیاء و معصومین علیهم السلام نیز همواره مورد نقد فقها و محدثین بوده است.

چراکه صوفیان با استناد تجارب عرفانی خود به اهل بیت علیهم السلام، قصد داشتند که رنگ و لعاب دینی به تعالیم خویش زده و مردم متشرع را بر پیروی از خود سوق دهند و هنگامی که از علت جعل حدیث از آنها سوال می شد، با پاسخ «وضعها ارغب الناس فیها مواجه» سعی در توجیه عمل خود داشتند.<sup>۱</sup>

به همین جهت علمای رجال همواره با دید تردید به میراث روایی صوفیه نگریسته و بلکه کسانی مانند حافظ ابن منده گفته اند:

«إذا وجدت فی اسناد زاهدا فاعسل یدک من ذلک الحدیث».<sup>۲</sup>

اگر نام زاهدی را در سلسله اسناد یافتید، از آن حدیث صرف نظر کنید.

صوفیان از سویی با ادعای دست یابی به علمی شهودی و بی نقص که فرسنگ ها فراتر از علوم و معارف دیگر مکاتب می باشد، ندای بی نیازی از احادیث مستند و صحیح را سر دادند و حدیث گرایی را موجب کدورت باطن خواندند؛<sup>۳</sup> و از سوی دیگر برای تک تک باورهای خود به حدیثی استناد کردند که برای یافتن علت این برخورد دوگانه، باید در مبانی معرفت شناسی متصوفه و ابتدای مکتب عرفان بر مسأله شهود گرایی بازگشت شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱ ابن جوزی، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ۲۳/۱

۲ جلال الدین سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۴۲۴. شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۰۲/۳. ابن العماد حنبلی، شذرات الذهب، ۲۴۹/۳

۳. چنان چه بو سلیمان دارانی گرایش به حدیث را موجب غفلت از باطن و معنویت دانسته و می گفت: چون مرد حدیث طلبد، یا متأهل شود، یا در طلب معاش سفر کند، هر آینه به دنیا گراییده باشد. ترجمه احیاء علوم الدین، ۱۴۴/۱.

در این نوشتار با ابتنا به روش کتابخانه ای، اصول و مبانی متصوفه در مواجهه با حدیث از کتب معتبر و دسته اول آنها استخراج شده است و ابتدا در بحث از روش شناسی نقل حدیث به سهل انگاری و ولنگاری متصوفه در مساله نقل روایات و مبانی مختلف آنها در قبول حدیث پرداخته و در بخش بعدی به مبنای نظری صوفیان در باب مشروعیت وضع و جعل حدیث پرداخته و در پایان پیرامون ملاک صوفیان در اعتبار سنجی و ارزش گذاری یک حدیث بحث شده است.

#### روش شناسی نقل حدیث در تصوف

عرفا و متصوفه بیشتر از آن که اهل مقال و کلام باشند اهل حال و عمل اند و کمتر در باب اصول و مبانی نظری خود به صورت علمی و فقهی قلم زده اند؛ به ویژه مطالبی مانند حدیث شناسی که در حوزه اصول اعتقادی و باورهای بنیادین این اندیشه جای ندارد و انگیزه ای برای سخن پیرامون آن نداشتند.

به همین جهت نباید از خود صوفیان انتظار داشت که مبانی حدیث شناسی اهل تصوف را تنقیح و بررسی کرده باشند. اما در میان متصوفه به تعداد معدود از چهره های مؤلف و نویسنده بر می خوریم که به صورت خیلی مختصر در لابه لای متون اخلاقی و عرفانی خود در این زمینه قلم فرسایی کرده اند و پاره ای از مبانی صوفیان را در این موضوع تبیین کرده اند و هم چنین برخی دیگر مانند محیی الدین ابن عربی به صورت پراکنده و در اثنای نقل یک حدیث مطالبی در باب روش صحت سنجی احادیث

گفته اند که در ادامه با التفات به کلمات این اشخاص به موضوع مورد بحث پرداخته می شود.

اولین مولف صوفی که عباراتی در باب روش شناسی اهل تصوف در نقل حدیث دارد ابوطالب مکی (متوفی ۳۸۶ ق) صاحب کتاب «قوت القلوب» است.

ابوطالب مکی آشنایی خوبی با میراث روایی فریقین داشته و نگرش حدیثی او، محصول حضور مستمر در حلقه‌های اهل حدیث در موطن‌اش مکه مکرمه بوده است. مکی ابعاد مختلف مواجهه صوفیان با حدیث را تنقیح کرده و در باب تئوریزه کردن مسأله جعل حدیث و نقل مجعولات و اکاذیب توسط صوفیان تلاش زیادی را مصروف داشته است.<sup>۱</sup>

#### مذمت کتابت و نقل حدیث

ابوطالب مکی با نگاه انتقادی به میراث اهل حدیث نگریسته و سؤزن شدیدی در نیت آنها برای گردآوری احادیث دارد و ضمن تخطئه روش مرسوم فقها و محدثین در نقل و ضبط روایات، تاکید می کند که مسائلی مانند کتابت حدیث و ثبت اسناد و طرق آن و دقت و بررسی غرائب آن، مورد اهتمام سلف صالح (مشایخ متقدم صوفی) و اشخاصی هم‌چون سفیان ثوری نبوده است و با سیره تساهل و تسامح کارانه آنها در نقل

۱. صوفیان به طور کلی در باب مبانی حدیث شناسی و نقل حدیث کمتر سخن گفته اند و از میان معاریف و مشاهیر عرفانی تنها چند تن آنها به صورت پراکنده سخنانی در این زمینه بیان کرده اند که یکی از آنها ابوطالب مکی است به همین جهت نباید انتظار داشت مطالب زیادی در این موضوع از صوفیان در دست باشد.

روایات در تضاد است بلکه این مسائل، به مرور زمان به مثابه بدعتی در میان علمای اسلام فراگیر شد.

«قد كانت رابعة العدوية رحمها الله تعالى قبله تقول للثوري رضي الله عنه: نعم الرجل سفیان لو لا أنه يحب الحديث. و كانت تقول: فتنة الحديث أشد من فتنة المال و الولد و قالت مرة: لو لا أنه يحب الدنيا يعنى اجتماع الناس حوله للحديث. و كان أبو سليمان الداراني رحمه الله تعالى يقول: من تزوج أو كتب الحديث أو طلب معاشا فقد ركن إلى الدنيا»<sup>۱</sup> رابعه عدويه به سفیان ثوری می گفت: اگر سفیان حدیث را دوست نمی داشت مرد خوبی بود. و هم چنین می گفت: فتنه حدیث شدید تر از فتنه مال و فرزند است و یک مرتبه دیگر گفت: سفیان مرد خوبی بود اگر دوست نمی داشت که مردم گرد او جمع شوند و حدیث بشوند. و ابوسلیمان دارانی می گوید: کسی که ازدواج کند یا احادیث را مکتوب نماید یا به دنبال معاش باشد، در واقع دنیا گیر شده است.

#### نقل به معنا

مساله جواز نقل به معنا، مفهومی برای صوفیان جهت دخل و تصرف در مفاهیم و معانی روایات شده است. صوفیان با سوء استفاده از این قاعده، حکم به جواز مطلق افزودن و کاستن از الفاظ روایات داده‌اند. به همین جهت در اغلب میراث روایی منتسب به متصوفه مانند کتاب مصباح الشریعة برخی از احادیث معتبری از امامان دیده می شود که با دس و زیادت الفاظی در صدر و ذیل آن، به طور کلی از کلام مورد نظر امام فاصله گرفته و معنایی باطنی به آن تحمیل شده است.

۱. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، ۲۸۱/۱

اگر در میان علمای شریعت، نقل به معنا تنها در صورت فراموشی لفظ روایات و منوط به عدم تغییر معنای اصلی حدیث اجازه داده می شود، صوفیان به طور مطلق حکم به جواز نقل به معنا می کنند. به این معنا که اگر راوی الفاظ حدیث را مکتوب داشته باشد و یا آنها را به خوبی در حافظه سپرده باشد، برای تأثیرگذاری بیشتر در نفوس مخاطب، می تواند آن معانی را بر تن واژگانی دیگر بپوشاند و آشکارا لفظ روایت را کنار گذاشته و لفظ دیگری را جایگزین کند. طبیعی است که هر لفظی، معنای مورد نظر و موضوع خود را می رساند و کمتر عباراتی می توان یافت که صد در صد معنای مشابه یکدیگر داشته باشند. این روش صوفیان در نقل حدیث، از همان ابتدای اوان پیدایش دنبال می شد. چنان چه نقل است حسن بصری برای تأثیر گذاری بیشتر احادیث، آنها را از نظر سیاق زیباتر و از جهت لغت، فصیح تر می ساخت و به دیگران نیز پیشنهاد می کرد تا همین گونه رفتار کنند.<sup>۱</sup>

صوفیان به حدی در زمینه نقل به معنا جانب افراط را گرفتند که اگر یک عالم دین، اندک تکیه و تأکیدی نسبت به الفاظ روایت داشت و سعی می کرد تا کلمات حدیث را به همان گونه که رسیده است بازگو کند، مورد توبیخ و اتهام دنیا گرایی قرار می گرفت.

سفیان ثوری می گوید اگر دیدید مردی در الفاظ احادیث در مجلسی خیلی تأکید می کند، بدان که مقصودش این است که بگوید: مرا بشناسید.<sup>۲</sup>

۱. و قد روینا عن عمران بن مسلم قال: قال رجل للحسن: یا أبا سعید إنک تحدث بالحدیث أنت أحسن له سیاقاً و أجد تحبیراً و أفصح به لساناً منا إذا حدثنا به. فقال: إذا أصبت المعنی فلا بأس بذلك. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معامله المحبوب، ۳۱۴/۱

۲. ابوطالب مکی، ترجمه قوت القلوب، مهدی افتخار، ص ۷۲۸

نقل به معنا، دست صوفیان را برای زیاده کردن یا کاستن از الفاظ روایات باز می گذاشت و این مساله سبب می شد که صوفیان قطعه ای از روایات صحیح و مشهور را اخذ و صدر یا ذیل آن مطلبی افزایند که به کلی مقصود روایت را متغیر سازد. به عنوان نمونه، حدیث نبوی «العلم فریضة علی کل مسلم» در کتب معتبر فریقین نقل گردیده است و در برخی طرق، این علم بالصراحه راجع به حلال و حرام (شریعت) دانسته شده است؛<sup>۱</sup> لکن در میراث روایی صوفیان در دستبردی آشکار، جمله ای به ذیل حدیث افزوده شده است که به معنای مورد نظر صوفیانه یعنی معرفت شهودی و باطنی (حقیقت) به دست آید:

«هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ النَّبِيُّ ص: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۲</sup>.

حدیث نبوی فوق الذکر در هیچ کدام از کتب روایی معتبر شیعیان وارد نشده است اما در قرون متاخر به تدریج حکم حدیث مشهور را پیدا کرد البته مشهور لا اصل له.

نمونه دیگر نقل منسوب به پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:

كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ. <sup>۳</sup> خداوند بود در حالی که هیچ چیز دیگری وجود نداشت.

۱. ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۷۲

۲. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۱

۳. شیخ حر عاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ۱ / ۱۵۴



اما جنید بغدادی هنگام شنیدن این نقل، عبارت «و الان كما كان» را بدان افزود تا از آن وحدت شخصیه وجود یا وحدت شهود را نتیجه گرفت؛ زیرا معنای جمله چنین می شود: خداوند بود درحالی که هیچ چیز دیگری وجود نداشت و اکنون هم وضع به همان منوال است یعنی چیزی غیر از خدا وجود ندارد.<sup>۱</sup>

اما به تدریج حدیث پیامبر ﷺ با آن عبارت عارف یکی شد و نتیجتاً سید حیدر آملی در جامع الاسرار<sup>۲</sup> و تفسیر محیط الاعظم<sup>۳</sup> تمام این جملات را بدون اشاره به این که ذیل آن متعلق به پیامبر ﷺ نیست نقل کرد و در کتب متأخرین نیز به صورت یک جمله واحد به معصومین نسبت داده شد.<sup>۴</sup>

#### عدم اهتمام به الفاظ و تکیه به حافظه

عدم اهتمام بر ثبت اسانید و طرق روایات و هم چنین قاعده جواز نقل به معنا، موجب حکم به جواز مطلق تکیه بر حافظه در نقل احادیث شد. یعنی همان معامله ای که با قصص و داستان ها می شد را با سنت رسول خدا ﷺ و کلمات آن حضرت روا دانستند که این مسأله نیز نشأت گرفته از عدم اهمیت منقولات (علوم ظاهری) در مکتب عرفان و تصوف است.

۱. مولوی جلال الدین بلخی، المثنوی المعنوی (معرب الدسوقی)، ج ۴، ص: ۴۹۰

۲. سید حیدر آملی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، المتن، ص ۲۰۹

۳. سید حیدر آملی، تفسیر محیط الأعظم، ۲۵۲/۵

۴. آشتیانی، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ۲۹/۲

روا بودن موضوع تکیه بر حافظه در نقل حدیث، در میان صوفیان به اندازه ای شایع و مؤکد است که نه فقط در نقل یک یا چند حدیث بلکه رسائل و کتاب هایی عظیم که مشحون از صدها حدیث قصیر و طویل است مانند کتاب «قوت القلوب» بر همین قاعده نوشته می شود! چنان چه مکی در کتاب خود می نویسد:

«جميع ما ذكرناه في هذا الكتاب من الأخبار عن النبي ﷺ ثم عن الصحابة و عن التابعين و تابعيهم رسمناه حفظا و سقناه على المعنى ... و لم أعتبر ألفاظ الأخبار في أكثره»؛ تمام آن چه که در این کتاب و نوشته از اخبار پیامبر و صحابه و تابعین و پیروان آنها ذکر کردیم از حفظ بوده و بر اساس معنا نقل نمودیم ... در بیشتر موارد به الفاظ اخبار اهمیت ندادم.

مکی درباره نحوه استفاده خود از احادیث در قیاس با شیوه مرسوم محدثان و فقها، مجدداً یادآور شده است که ضبط الفاظ احادیث و سند آنها برای او کوچک ترین اهمیتی ندارد و به همین سبب از روش نقل به معنی استفاده نموده و تأکید می کند که برخی اصحاب و مشایخ سلف این شیوه را اجازه داده و دنبال می کردند.

### اعتماد به مراسیل و راویان مجهول

ابوطالب مکی درباره نحوه استشهاد خود به احادیث، از اصولی سخن می گوید که مبین مبنای معرفتی و روش شناختی صوفیه در استناد به احادیث ضعیف و مجهول است و تا حدود زیادی به مخاطبین کمک می کند تا نگرش کلی صوفیان درباره تعامل و مواجهه با احادیث را بشناسند. مکی اعتماد بر احادیث مرسل، مقطوع و به طور کلی ضعیف را با تمسک به دلایل بی اعتبار ذیل جایز می شمارد:

۱. از باطل بودن و یا نادرست بودن آنها مطمئن نیستیم.
۲. برای آن احادیث حجت داریم و آن همان روایت ماست و این که ما آن را این گونه شنیده ایم.
۳. رد کردن احادیثی که مخالف کتاب و سنت نمی باشد، بر ما لازم نیست.
۴. ما به حسن ظن و گمان نیک پایبند هستیم و از بسیاری از گمان ها نهی شده ایم و به خاطر گمان بد مورد نکوهش خواهیم بود.
۵. نمی توان به حقیقت روایت دست یافت مگر با دیدن عین حقیقت که امکان پذیر نیست. پس مجبور به تقلید و تصدیق نیک به ناقلان می باشیم.<sup>۱</sup>

۱. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معامله المحبوب، ۳۱۵/۱

وی هم‌چنین جرح و تضعیف راویان احادیث را خلاف تقوا و مصداق غیبت خوانده و در خوش بینانه ترین حالت، امری لغو و عبث پنداشته و با این استدلال که تابعین و صحابه از ما برتر و بهتر بودند و بر پیامبر ﷺ دروغ نمی بستند به حجیت احادیث ضعاف حکم می دهد.<sup>۱</sup> مکی در پایان راجع به احادیث حجت و قابل اخذ چنین می گوید:

اگر حدیثی در دو دوره متداول بوده یا طی سه قرن اول روایت شده باشد، یا در یک عصر متداول باشد و علما آن را انکار نکرده باشند، مشهور بوده و حجت حساب می شود هرچند در سند آن اشکال باشد.<sup>۲</sup>

#### لغو بودن علم رجال، از ابوطالب مکی تا صوفیان گنابادی

ابوطالب مکی در انتهای بحث از تبیین اصول معرفت حدیث نزد صوفیه و روش شناسی آنها در نقل روایات و سنن، خاطر نشان می سازد که به طور کلی پیدایش علم رجال و بررسی احوال راویان در اسلام فتنه‌ای بود که راه را برای اهل بدعت گشود تا به بهانه ضعف راویان، سنت‌ها را دور اندازند و نظرات شخصی و معقولات را بر سنت ترجیح دهند.<sup>۳</sup>

صوفیان متأخر نیز هر کدام به نحوی سعی در تضعیف علم رجال و کنار گذاشتن آن از حیطة احادیث عرفانی دارند.

۱. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معامله المحبوب، ۳۱۶/۱

۲. ابوطالب مکی، ترجمه قوت القلوب، مهدی افتخار، ص ۷۳۲

۳. همان

به عنوان مثال شهرام پازوکی از مشایخ فرقه «نعمت اللهیة گنابادی» بهره گیری از علم رجال و بررسی سند احادیث عرفانی را روا نمی دانند و تصریح می دارد که احادیث عرفانی غالباً ضعیف و مجهول السند هستند اما این مساله از اعتبار آنها نمی کاهد و روش بررسی احادیث عرفانی و اعتقادی مانند احادیث فقهی، مبتنی به سند و منبع آنها نیست :

اما این که این احادیث مستند نیست یا سند واحد دارد نیز دلیل محکمی (برای رد آنها) نیست اصولاً احادیث عرفانی از گونه مطالبی نیست که همه مصاحبان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار اهلبیت ﷺ سمع یا فهم آن را داشته باشند این قابلیت فقط مخصوص اصحاب سرّ بود کسانی مثل سلمان یا کمیل. آنان نیز این قبیل مطالب را کمتر به زبان می آوردند و دل ها حامل آن بود نه زبان ها... از این رو احادیث مزبور غالباً دارای سند واحد یا بدون سند یا مجهول السند هستند یا این که جزو نوادر احادیث محسوب شده اند ولی اینها هیچ یک دلیل بر عدم انتساب شان نیست و نباید آنها را از حیث سند با احادیث فقهی که مطالب شان مورد مراجعه و سوال و متناسب با فهم عموم است و لذا غالباً از معصومین ﷺ نقل می شده، مقایسه کرد.<sup>۱</sup>

### گشودن باب مشروعیت جعل حدیث

ابوطالب مکی می گوید:

احادیثی که در ترغیب به آخرت و زهد در دنیا و ترس از وعده الهی و فضائل اعمال و برتری اصحاب وجود دارد، در هر حال مقبول و قابل چشم پوشی است چه مقطوع باشد و چه مرسل، و با آن معارضه نمی

۱. شهرام پازوکی، حدیثی در ذکر خرقة صوفیه، مجله عرفان ایران، شماره ۸، ۱۳۸۰، ص ۶۱

شود و رد نمی گردد همچنین است اگر در مورد هول و هراس های  
قیامت و توصیف زلزله ها و وقایع بزرگ آن باشد، که با عقل قابل  
انکار نیست بلکه فقط باید تصدیق کرد و تسلیم شد.<sup>۱</sup>

بنابر سخن عالمان علم رجال و ادعای خود صوفیان، یکی از مهمترین  
انگیزه ها و دواعی جعل حدیث در میان طوایف مسلمین، ایجاد رغبت در  
میان مردم به مکتب عرفان و تصوف و یا برای تخلق به یک ارزش نیک  
اخلاقی یا پیدایش یک صفت معنوی و یا ایجاد گرایش های عرفانی و  
رغبت به امر دین (البته با قرائت صوفیانه) در میان انسان ها بوده است؛  
حتی هنگامی که شخصی از وضع حدیث توسط شیخ صوفی آگاه شده و  
علت چنین عملی را جويا می شد، با پاسخ «وضعها ارغب الناس فیها  
مواجه» می گردید.<sup>۲</sup> نهاوندی می گوید: به غلام خلیل گفتم: این  
احادیثی که درباره رقائت روایت می کنی را از کجا آورده ای؟ وی  
پاسخ داد ما آنها را جعل کرده ایم تا با آن دل های مردم عادی را نرم  
کنیم.<sup>۳</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ابوطالب مکی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، ۳۱۶/۱

«و الأحادیث فی الترغیب فی الآخرة و التزهید فی الدنيا و الترهیب لوعد الله تعالی و فی فضائل الأعمال  
و تفضیل الأصحاب متقبلة محتملة علی کل حال مقاطعها و مراسیلها لا تعارض و لا ترد. و كذلك فی أهوال  
القیامة و وصف زلازلها و عظامها لا تنکر بعقل بل تتقبل بالتصدیق و التسلیم كذلك كان السلف یفعلون لأن العلم  
قد دلّ علی ذلك و الأصول قد وردت به».

۲. ابن جوزی، الموضوعات من الأحادیث المرفوعات، ۲۳/۱

۳. همان، ۲۲/۱

این عملکرد صوفیان در جعل احادیث، از نظر خودشان با انگیزه و نیت خیر انجام می شد و در بسیاری از مواقع شخص صوفی هنگام جعل حدیث و انتساب آن به رسول الله ﷺ قصد تقرب به درگاه باری تعالی را نیز در ضمیر خود می گذراند چنانچه نوح بن ابی مریم مروزی، روی گردانی مردم از قرآن را علت جعل حدیث می شمرد و قربتاً الی الله حدیث جعل می کرد تا مردم به قرآن میل پیدا کنند.<sup>۱</sup>

سابقه جعل حدیث در تصوف به همان اعصار ابتدایی هجری می رسد و هم زمان با پیدایش تصوف، این رویکرد در میان اهل طریقت کلید خورده و به شدت دنبال می شد.

طبق نقل مرحوم کشی، عده ای از اهل تصوف نزد امام صادق علیه السلام آمده و احادیثی که سفیان ثوری از امام باقر و صادق علیهما السلام برای آنها بیان شده بود را به آن حضرت عرضه کردند. امام صادق علیه السلام تمام آن احادیث را شنیدند و جالب اینجاست که حضرت، تمام آن احادیث را انکار کرده و فرمودند هرکس بر ما اهل بیت دروغ ببندد، خداوند او را روز قیامت، نابینا محسور می گرداند و اگر دجال را درک کند به او ایمان می آورد.

نکته مهم در این نقل، اشاره راوی به بی مبالاتی صوفیه در نقل حدیث است آنجا که وی در معرفی صوفیان می گوید:

«هُؤُلَاءِ قَوْمٌ يَطْلُبُونَ الْحَدِيثَ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ - لَا يُبَالُونَ مِمَّنْ أَخَذُوا»<sup>۲</sup>

۱. همان، ۲۴/۱

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص: ۳۵۵. کشی، إختیار معرفة الرجال، النص،

مساله جعل حدیث و دروغ گویی صوفیان و اهل زهد و عبادت به حدی بین علمای دین شایع بود که اساساً هرکس به عنوان زاهد و عابد شناخته می شد با سؤظن به کلمات وی نظر گشته و با دید تردید نسبت به احادیثی که نقل می کند نگریسته می شد چنان چه غماری در «فتح الملک العلی» می نویسد:

«فانا وجدنا الکذب شائعا ایضا فی اصناف من اهل السنة... بل و فیمن هو خیر منهم کالزهاد و العباد حتی قال یحیی القطان: ما رایت الکذب فی احد اکثر منه فیما ینسب الی الخیر و الزهد»؛ (پس ما روایح (احادیث) دروغ نزد اصنافی از اهل سنت را شاهدیم بلکه در جماعتی از اهل سنت که بهترین شان بودند مانند زهاد و عباد تا جایی که یحیی بن قطان می گوید: در هیچ کس به مانند افرادی که منتسب به خیر و زهد هستند دروغ نیافتیم.

ابن صلاح دیگر عالم بزرگ اهل سنت در این زمینه می گوید:

«اعظم الوضاعین ضررا قوم من المنسوبین الی الزهد وضعوا الحدیث احتسابا فیما زعموا فتقبل الناس موضوعاتهم ثقة بهم رکنوا الیه»؛ «بیشتر ضرر وضعین از جانب قومی هست که منسوب به زهد هستند آنها حدیث درباره آن گمان خود جعل می کنند و مردم به گمان این که این افراد ثقة هستند قول شان را می پذیرند.

ابن وهب می گوید از مالک شنیدم که می گفت:

«لقد ادركت بالمدينة اقواما لو استسقى بهم القطر لسقوا، و قد سمعوا من العلم و الحدیث شیئا کثیرا و ما اخذت عن واحد منهم و ذلک انهم

۱. فتح الملک العلی، احمد بن صدیق مغربی ص ۹۲

۲. همان



كانوا قد الزموا انفسهم خوف الله و الزهد و هذا الشان يحتاج الى رجل معه تقى و ورع و صيانة و اتقان و علم و فهم و يعلم ما يخرج من راسه و ما يصل اليه غذا فى القيامة فاما زهد بلا اتقان و لا معرفة فلا ينتفع به و ليس هذا بحجة و لا يحمل عنهم العلم»<sup>۱</sup> در شهر مدینه قومی را دیدم که اگر طلب باران می کردند باران می بارید و در باب علم و حدیث چیزهای زیادی شنیده بودند اما از هیچ کدام شان حدیث نقل نمی کنم زیرا آنها خود را به ترس از خدا و زهد سوق می دهند و ایشان احتیاج به انسانی دارد که تقوا و ورع و حفظ نفس و اتقان و علم و فهم داشته و بداند چه از ذهن او خارج می شود و فردای قیامت چه به او می رسد اما زهدی که بدون اتقان و معرفت باشد قابل انتفاع (از او) نیست و کلام اینها حجت نیست و علم (حدیث) نیز از این جماعت اخذ نمی شود.

مکتب تصوف، مبتنی بر سلوک عاشقانه است و در وادی عشق، هدف وسیله را توجیه می کند؛ بر این اساس طبق پندار یک صوفی، به هدف هدایت مردم و با نیت انذار و پند آنها، می توان گزاره های اخلاقی و شرعی را زیر پا نهاد از همین روست که صوفیان معتقدند برای ترغیب مردم به امور خیر و آخرت می توان حدیث جعل کرد و مکاشفات خیالی خود را به ائمه دین نسبت داد.

باب مشروعیّت جعل حدیث ابتدا از تحریک مردم به خیرات و تحریص آنها به امور نیک و مستحبات گشوده شد و به تدریج عرض عریضی پیدا کرد زیرا از نظر یک سالک صوفی، تمام باورها و اعمال آنها عین خیر و حقیقت و درستی و صحت است، لذا سعی می کند تمام آنها

را به معصوم علیه السلام نسبت داد تا از این طریق به سخن خود وجاهت بخشیده و مردم را به آن ترغیب کند.

پس تمام اعتقادات و تعالیم متصوفه حتی تعالیمی مانند وحدت شخصیه وجود و شریعت، طریقت و حقیقت و رقص و سماع و خرقه پوشی و ... در قالب تشویق مردم به امور خیر، جعل شده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولیاء مذهب نسبت داده شد.

این مبنای صوفیانه اختصاصی به متصوفه اهل سنت ندارد بلکه مبنایی مورد اجماع بوده که حتی شیعیانی مانند سید حیدر آملی که به عنوان محدث و فقیه شناخته می شود هم این مبنا را پذیرفته و به صورت افراطی تر آن را ترویج داده اند.

سید حیدر آملی بعد از ذکر مکاشفه ابن عربی مبنی بر دریافت کتاب فصوص الحکم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انتساب مطالب کتاب به آن حضرت، کلام ابن عربی را تایید کرده و می گوید حتی اگر ابن عربی در نسبت دادن مطالب کتابش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دروغ گفته باشد و این مساله را جعل کرده باشد، باز هم اشتباه نکرده است بلکه کار او عقلا و شرعا پسندیده بود زیرا مطالب کتاب فصوص الحکم جز خوبی و خیر نیست و باید مردم را به خیرات ترغیب کرد:

«ان كان واقعا صحيحا مطابقا، فالكتاب (فصوص الحکم) يكون من رسول الله و يكون وصل اليه (يعني الى ابن العربي) منه على الوجه المذكور، من غير خلاف؛ و يكون (فصوص الحکم) عديم المثل و النظير مثل القرآن، كما سبق تقريره. و ان لم يكن (الكلام) واقعا و لا مطابقا و يكون افتراء على النبي و على نفسه، فحينئذ الكتاب لا بدّ و ان يكون لأحد: اما للنبي أو له أو لغيرهما. فان كان للنبي، فالمراد حاصل؛ و ان

كان له، فهذه فضيلة اخرى ثابتة له مع كل فضيلة، و يكون الغرض من نسبته الى الرسول ترغيب الخلق اليه و تحريضهم لديه، و هذا ليس بمذموم عقلاً و لا شرعاً، بل هو محمود عقلاً و شرعاً، لانه من المرغبات، المرغبة الى الله تعالى و الى طريق عباده؛<sup>۱</sup> اگر سخن ابن عربی (در باب اخذ فصوص از پیامبر ﷺ صحیح و مطابق واقع باشد پس کتاب فصوص الحکم از رسول خدا ﷺ اخذ شده است و از جانب ایشان به همان وجه به ابن عربی رسیده است بدون این که خلافي واقع شده باشد و فصوص الحکم مانند قرآن خواهد بود اما اگر سخن ابن عربی مطابق واقع نباشد و دروغ بستن بر پیامبر ﷺ و خود ابن عربی است پس در این صورت کتاب از این حالت ها خارج نیست، یا برای پیامبر ﷺ است یا برای ابن عربی یا غیر این دو نفر. پس اگر برای پیامبر ﷺ باشد پس مراد حاصل است و اگر برای ابن عربی باشد پس این فضیلتی برای ابن عربی است و در کنار دیگر فضائل او شمرده می شود و در این صورت هدف و غرض ابن عربی از نسبت دادن کتاب به پیامبر ﷺ ترغیب مردم به کتاب و تحریض آنها بود و این مسأله عقلاً و شرعاً مذموم نیست بلکه عقلاً و شرعاً محمود است زیرا این کتاب از مرغبات است و مردم را به سوی خدا و طریق عبادت خدا سوق می دهد.

از همین کلام می توان میزان اعتبار حدود ۱۷۰ حدیثی که سید حیدر آملی در کتاب «استرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة» ذکر کرده است را دریافت!

رویکردی که آملی در آثار خود دنبال می کند، عیناً مشابه رویکرد تذکره نویسان بزرگ و صوفیان صاحب قلم و نظر سلف مانند عطار نیشابوری و امام محمد غزالی هاست که همواره مورد انتقاد محققین و

۱. سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۱۰۵

پژوهشگران شیعه و سنی معاصر بوده اند. چنان چه داوری علامه منتبج محمد قزوینی در مقدمه تذکرة الاولیاء این است که: «روایات موجود در این کتاب امور مکذوبه، ضعیف و مشکوک و اختیار غیر مطابق واقع است»<sup>۱</sup>.

و یا محمد ابوریه، از محققین معاصر اهل سنت، در کتاب مشهور خود «أضواء علی السنة المحمدية أو دفاع عن الحدیث» (درباره آثار غزالی که منتقل کننده حجم انبوهی از میراث روایی صوفیان است) می نویسد:

دروغ گفتن در بین آنان (صوفیه) رایج است و بدون شناخت، دقت و آگاهی حدیث نقل می کنند. لذا نباید به احادیث انباشته شده در کتاب های وعظ، عرفان و تصوف اعتماد کرد مگر آن که سند نقل شده و میزان اعتبار حدیث معلوم گردیده باشد. این حکم تنها شامل کتاب هایی نیست که مولف آن شهرت علمی ندارد، مانند المجالس نزهة المجالس که در زمینه حدیث و غیر آن انباشته از دروغ است، بلکه کتاب های دانشمندان بزرگی هم چون احیاء العلوم نیز غزالی مشتمل بر احادیث جعلی زیادی است.<sup>۲</sup>

باید تذکر داد که رویکرد مزبور اهل تصوف منحصر در مقوله حدیث نیست و به طور کلی تمامی منقولات آنها را شامل می شود. حجم عظیمی از خوارق و کرامات منقول صوفیان از قبیل اکاذیب و مجعولات است که به زعم صوفیان برای تحریک مردم به خیرات جعل شده است چنانچه دکتر باستانی پاریزی (از پیروان فرقه نعمت اللهیه گنابادی) می گوید:

۱. عطار نیشابوری، تذکرة الاولیا، تصحیح نیکلسون، مقدمه کتاب و نیز دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۳۷

۲. محمد ابوریه، أضواء علی السنة المحمدیه، ص ۱۲۳-۱۲۲

این سخنان اگر هم دروغ باشد، دروغ کم ضرر است و به کسی آن  
چنان لطمه ای نمی زند.<sup>۱</sup>

در یادداشت های صدر الدین عینی آمده است طلبه ای پهلوان به نام  
مخدوم با ترفند پهلوانان بخارا معتاد می شود و به خانقاه پناه می برد تا با  
خدمت به خانقاه گناهانش را تخفیف دهد. او صادقانه در آنجا خدمت  
کرده و البته مواد مخدر نیز استعمال می کند. روزی مریدان خانقاه بدو  
پیشنهاد می کنند که چون تو با کتب مشایخ آشنایی داری بهتر است نمونه  
هایی از آن کرامات را با جزیی تغییر به شیخ نسبت دهی تا باور مریدان  
به شیخ بیشتر شود و خانقاه ما رونق گیرد و نذورات و فتوح بیشتر شود،  
مخدوم اما برای فرار از این نابکاری از خانقاه بیرون می آید و خود شرح  
حال روزگار خانقاه نشینی اش را در روزهای آخر عمر برای عینی بازگو  
می کند.<sup>۲</sup>

به هر صورت این رویکرد صوفیان درباره احادیث و نیز منقولات  
دیگر آنها تا دوران معاصر ادامه داشته و هم چنین خواهد داشت چراکه در  
مبانی حدیث شناسی آنها تغییر و تحولی صورت نگرفته است و با نیم  
نگاهی به آثار صوفیان عصر حاضر می توان تصدیق کرد که حجم عظیمی  
از احادیث مجعول را برای تایید سلسله و یا اقطاب خود ساخته و نقل  
می کنند. به عنوان نمونه علی تابنده بیدختی (محبوب علیشاه) قطب سابق  
فرقه گنابادی برای مقدس جلوه دادن منطقه بیدخت که مدفن اقطاب این  
فرقه و پایتخت معنوی آنهاست، به جعلی آشکار دست زده و می نویسد:

۱. باستانی باریزی، آسیای هفت سنگ، ص ۱۴۵

۲. یادداشت های صدر الدین عینی، با مقدمه سیعی سیرجانی، ص ۷۱۱-۷۱۷

در رساله شهیدیه<sup>۱</sup> به نقل از بحار الانوار آمده است که در شب معراج

ارض بیدخت به حضرت رسول ﷺ به نورانیت مشهود شد.<sup>۲</sup>

سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) قطب دیگر این صوفیان در رساله

رفع شبهات این حدیث مجعول از قول پیامبر اسلام ﷺ را نقل می کند:

«من اراد (سرّه) ان یجلس مع الله فلیجلس مع اهل التصوف».<sup>۳</sup>

هرکس بخواهد با خداوند مجالست داشته باشد، باید با متصوفه

مجالست و موانست کند.<sup>۴</sup>

### تصدیق مشایخ به جهت حرمت و عصمت آنها

ابوعبدالرحمن سلمی (متوفی ۴۱۲ ق) از مهم ترین چهره های صوفیه و مولفین آنها به حساب می آید که سهم بسزائی در ترویج مبانی آنها و تنظیم و تدوین عرفان نظری ایفا کرده است. سلمی آثار متعددی در معرفی تاریخ و مشایخ صوفیه نگاشته و همت والای او در نقل احادیث و روایات سبب شهرت او به «محدث العارفین» شده است. البته محدثی که مبنای خاص او در نقل احادیث و روایات بی شمار او، با محدثین دیگری تفاوت

۱. رساله شهیدیه متعلق به کیوان قزوینی است.

۲. خورشید تابنده، ص ۴۶

۳. رساله رفع شبهات، ص ۶۰

۴. این نقل ابتدا در کتاب مناقب الصوفیه عبدالرحمن سلمی به واسطه ابی هریره از رسول اکرم (صلی الله

علیه وآله) نقل شده است و در منابع شیعه وجود ندارد.

آشکاری دارد و همین مساله سبب شده است که بسیاری از رجالیون اهل سنت، وی را وضاع و جاعل حدیث معرفی کنند.<sup>۱</sup>

سلمی ناقل کثیری از روایات مجعول، مکذوب و موضوعه و انتساب کثیری از نقل های ضعیف و بی سند به رسول خدا ﷺ است و بخش عظیمی از میراث روایی صوفیان توسط او نقل یا وضع شده است. اکثر مشهورات بی اساس عرفانی هم چون حدیث خرقه و مساله دربانی معروف کرخی برای امام رضا علیه السلام، از این شخصیت نشات می گیرد از این رو فهم مبنای او در نقل احادیث بسیار حائز اهمیت است و تکلیف مشروعیت تعالیم مهمی از صوفیان را روشن می کند.

حدود چهل سال قبل از سلمی، ابوطالب مکی گفت:

شایسته است که در مورد گذشتگان معتقد باشیم که آنها بهتر از ما بوده اند و ما بر پیامبر و تابعین دروغ نمی بندیم پس چطور با وجود این که آنها از ما بهتر اند بر حضرت دروغ ببندند؟<sup>۲</sup>

این حسن ظن وقتی به سلمی رسید تبدیل به قاعده مبسوط و مهم دیگری می شود که عبارت باشد از «وَجوب تصدیق مشایخ صوفی در جمیع منقولات شان به جهت رعایت احترام و مقام والا عرفانی آنها»

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲/۲۴۸. ابن جوزی، تلبیس إبلیس، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ تقی الدین سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى: ۶۲/۳.

۲ ابو عبدالرحمن سلمی ابتدا این جمله را بیان کرد: «و کان معروف أسلم علی ید علی بن موسی الرضا، و کان بعد إسلامه، یحجبه؛ فآزدم الشیعة یوما علی باب علی بن موسی، فکسروا أضلع معروف، فمات. و دفن بیغداد» سپس مشایخ صوفیه جمله ای بدان افزوده و داستان سرایی ها کردند به طوری که شرح احوالات معروف کرخی از این خیال پردازی ها به صدها صفحه رسید. ابو عبدالرحمن سلمی، طبقات الصوفیة، ص ۸۲

۳. ترجمه قوت القلوب، مهدی افتخار، ص ۷۳۰

یعنی صرف این که یک شیخ صوفی، حدیث یا نقلی را بازگو یا مکتوب نمایند، نشان از صحت آن نقل و انتسابش دارد و حرمت والا و رتبه عظیم عارف در نزد حق تعالی مانع از آن می شود که در صحت منقولات مشایخ صوفیه تردید یا شکی حاصل شود. سلمی سعی دارد این مبنای غریب را با روایات منسوب به رسول خدا ﷺ پیرامون حذر از اهانت به اولیاء بر کرسی نشانند.<sup>۱</sup> وی می نویسد:

«و الصحبة مع أولياء الله بالحرمة و الاحترام لهم و تصديقهم فيما يخبرون عن أنفسهم و عن مشايخهم لأنه روى عن النبي ﷺ أنه قال: يقول الله عز و جل: من أهان لي وليا فقد بارزني بالمحاربة»؛<sup>۲</sup> مصاحبت با اولیا الله توأم با حرمت و احترام به آنها و تصدیق شان در مسائلی است که از خود یا مشایخ خود خبر می دهند زیرا پیامبر اکرم ﷺ و سلم فرمود: خدای عزوجل می گوید هر که یک ولی و دوست مرا اهانت کند محققاً آشکارا با من به جنگ برخاسته است.

حال برخی از صوفیان هنگام نقل روایت از یک صوفی، به این مبنای خود اشاره می کردند و اما بسیاری دیگر بدان تصریح نمی کردند چنان چه در قریب به اتفاق کتب صوفیه مشاهده می شود که احادیث بدون ذکر

۱. ابو عبدالرحمن سلمی، تسعة كتب في اصول التصوف و الزهد، ص ۸۲

«حتى أنه اعترف باعتقاده في وجوب تصديق المشايخ فيما يقولون».

۲. ابو عبدالرحمن سلمی، مجموعة آثار السلمی، آداب الصحبة و حسن العشرة (مجموعة آثار



اسانید آنها نقل می شود و چنین نقل هایی گواه همین مبنای آنها در مسأله حدیث می باشد.<sup>۱</sup>

مبنای «تصدیق جمیع المشایخ فی کل یخبرون» نزد سلمی، بر رعایت احترام به اقطاب صوفی استوار بود اما آیندگان این احترام را به عصمت مشایخ تبدیل کردند این گونه بود که مساله حسن ظن به مشایخ به لزوم تصدیق قول آنها به جهت رعایت حرمت انجامید و در طول زمان تطور دیگری یافته و به نظریه عصمت اقطاب صوفی مبدل شد یعنی زین پس معصوم بودن و محفوظ بودن آنها از خطا، سبب شد که صرف سماع از شیخ صوفی اماره ای محکم بر صحّت انتساب خبر به رسول خدا ﷺ دانسته شود و دیگر از سند و سلسله اسانید آن سخن نمی گفتند. به همین جهت است که سید حیدر آملی بعد از پذیرش مساله عصمت محیی الدین ابن عربی، تمام اقوال و نظریاتش را می پذیرد و می نویسد:

«و هو أن الشيخ (الحاتمی) ولی من أولیاء الله تعالی؛ و الولی لله تعالی

لا یقول الا الواقع، لان صدور الکذب منه مستحیل».<sup>۲</sup>

و شیخ ابن عربی ولی ای از اولیا خداست و اولیاء خدا فقط حقیقت و

واقعیت را بیان می کنند زیرا صدور دروغ از اینان محال می باشد.

۱. محمد عبدالرؤف المناوی، الكواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة، ۵۳/۲

«أبو القاسم بن أحمد المقرئ و من كلامه: من کمال خلق الفقیر أن یحسن خلقه مع عدوه، و یبذل له المال ، و من أدبه تصدیق المشایخ فی کلّ ما یخبرون به من کراماتهم، و إن لم یصدّقهم حرم برکتهم».

۲. سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۱۰۵

### ملاک صوفیان در اعتبار سنجی احادیث

تا این جا دیدگاه مشایخ صوفیه پیرامون علم رجال و احادیث ضعیف و مساله جواز جعل حدیث دانسته شد اما مطلب مهم دیگر در بحث از حدیث شناسی صوفیان، راه های صحت سنجی روایت و تشخیص حدیث صحیح از سقیم است.

اولین پرسشی که در باب اعتبار سنجی یک روایت به ذهن خطور می کند، سوال از سند و منبع آن است. حتی طیف اخباری شیعیان و خط فکری حدیث گرای اهل سنت نیز علی رغم عدم عنایت به بررسی های سندی، هرگز از منبع و کتاب ناقل آن روایت چشم پوشی نکرده و یکی از مهمترین دلایل موثوق الصدور بودن روایت را اتقان و استحکام منبع روایت بر می شمارند.

اما دیدگاه منحصر به فرد اهل تصوف درباره علوم قرآنی و روایی، موجب بی نیازی آنها از بررسی سندی و یافتن منبعی موثق و قابل اطمینان برای احادیث شده است؛ صوفیان برپایه مبانی اصول و مبانی معرفت شناسی خویش، علم به صحت حدیث را در گرو بررسی موشکافانه سند و منبع آن نمی دانند.

حال که آنها سند و منبع حدیث را بررسی نمی کنند چگونه به صحت یک حدیث پی می برند؟؛ برای توضیح بیشتر مطلب باید گفت که صوفیان به طور کلی علوم را به دو دسته تقسیم می کنند:

علوم ظاهری: علمی که با حواس خمسسه یا عقل بشر درک و فهم یا تولید می شود، از علوم پایه و ریاضیات گرفته تا فلسفه و علوم دینی و

روایی. ویژگی مهم این گونه از علوم، اکتسابی بودن و قابل تبیین و تفهیم و انتقال به دیگران است.

علوم باطنی: علومی که از دسترس حواس خمسّه و عقل خارج است و قابل تعلیم و تفهیم نیست بلکه با ریاضت و تصفیه و تزکیه نفس و بصیرت باطنی، به قلب انسان تابانده می شود و صوفی بیش از آن که این علم را درک کند، آن را می چشد و با آن متحد می شود. این قسم از علوم هرگز با خواندن و نوشتن یا استاد دیدن فهم و درک نمی شود.<sup>۱</sup>

صوفیان خود را اهل حقیقت و اصحاب شهود خوانده و علوم خویش را از قسم دوم دانسته و علوم دیگر را عاری از اهمیّت و ارزش های معرفتی خوانده و عالمان آن علوم را به باد تمسخر و تحقیر می گیرند و گفته اند «العلم حجاب بین القلب و بین الله عزّ و جلّ» و یا می گویند «لنا علم الحرف و لکم علم الورق»<sup>۲</sup> بلکه اساساً علم آنها را علم ندانسته و می گویند:

عالم کسی نیست که مطلبی را از کتب فرا گرفته و هنگامی که از یادش رفت، جاهل شود، بلکه فقط عالم به کسی گفته می شود که علم خویش را هر زمان که اراده کند از خداوند اخذ می نماید بدون حفظ و درس و این همان علم ربانی است.<sup>۳</sup>

فقها و علمایی که دنبال علوم ظاهری هستند با بدترین الفاظ مورد مذمت صوفیان قرار گرفته اند و کسب علم ظاهری را نشانه ای از دنیا

۱. قونوی، تفسیر اعجاز البیان، ص ۱۴-۳۵

۲. ابن قیم جوزی، مدارج السالکین، ص ۶۱۸

۳. کلام بایزید بسطامی به نقل از احياء علوم الدين، ۴۲/۸

طلبی و گرایش به مادیان می دانند. این مساله را محمد غزالی یعنی فقیه و متکلم شهیر صوفیان از بشر حافی نقل می کند:

«حدّثنا» دری است از درهای دنیا، و چون از مردی شنوی که می گوید حدّثنا، بدان که جز وسعت معیشت نمی طلبد و بشر بیش از ده قمطره<sup>۱</sup> و قوصره<sup>۲</sup> پر کتاب دفن کرده بود.<sup>۳</sup>

غزالی ماجرای کتابت حدیث و نقل روایات در اسلام را فتنه ای شدیدتر از فتنه مال و اولاد می داند و نقل می کند:

و به جهت این، ثوری گفت: فتنه حدیث صعبر از فتنه اهل و مال و فرزند است.<sup>۴</sup>

حال ممکن است سوال شود که ارتباط منطقی تبعیت از علم شهودی با سهل انگاری بلکه و لنگاری صوفیان در اعتبار سنجی روایات چه می باشد؟

در پاسخ باید گفت صوفیان علم حائز اهمیت و ارزشمند را علم مأخوذ از شهود دانسته و عالم حقیقی را کسانی می دانند که علوم خود را مستقیم و بدون واسطه از منبع آن دریافت کرده اند زیرا این علوم به اتحاد با حقیقت (علم حضوری و چشیدنی) انجامیده و خطا در آن راه ندارد. پس شهود باطنی، از مهم ترین ملاک های سنجش صحت و سقم دیگر علوم و معارف قرار می گیرد. از جانب دیگر، سلوک عارفان عشق محور

۱. کتابدان

۲. زنبیل

۳. محمد غزالی، إحياء علوم الدین، ۱۰۲/۱

۴. همان

است و موطن عشق در قلب است نه عقل، لذا ارزش گذاری ها نیز معطوف بر میزان تأثیری متن در قلب است پس اگر حدیثی بتواند سالک را مستغرق در حق کند و اگر روایتی بر دل صوفی بنشیند و او را به معرفت شهودی سوق دهد، بی تردید پذیرفته خواهد شد.

پس همان‌طور که علما در مباحث عقلی، علم منطق را برای حفظ از خطا وضع کرده و آن را وسیله ای برای سنجش اشتباهات در استدلال های می دانند، صوفیان نیز میل قلبی و مکاشفات باطنی خویش را اصل دانسته و دیگر امور را به تناسب میزان انطباق آنها با مکاشفات، اعتبار سنجی می کنند.

این قاعده نه تنها درباره احادیث بلکه راجع به آیات محکم و صریح قرآنی نیز پیاده می شود. به عنوان مثال اگر یک صوفی در مکاشفات خود، فرعون یا قوم حضرت نوح را در بهشت دیده باشد، اصل را بر نجات اخروی و سکناى آنها در بهشت قرار می دهد و نه تنها آیاتی که از ظاهری متضاد با این شهودات برخوردارند را به تأویل می برد بلکه تمام روایات وارده در این موضوع را بر اساس همین شهودات سنجش یابی می نماید. ابن عربی در فتوحات قلبی خود چنین شهودی داشت و در فصوص الحکم به تاویل ظاهر آیات بر پایه همین یافته های عرفانی اقدام می نماید.<sup>۱</sup>

و یا اگر یک روایت با طرق صحیح و فوق حد تواتر در معتبر ترین کتب ثبت و نقل شده باشد، اما صوفی در خواب یا مکاشفه به بطلان آن دست یافته باشد، بی درنگ مهر بطلان بر پای آن حدیث خواهد خورد.

۱. ابن عربی، فصوص الحکم، ج ۱، ص: ۷۳

چنانچه ابن عربی می نویسد:

«فرب حدیث بكون صحيحاً من طريق رواته يحصل لهذا المكاشف الذي قد عاين هذا المظهر فسأل النبي ﷺ عن هذا الحديث الصحيح فأنكره و قال له لم اقله ولا حكمت به فيعلم ضعفه فيترك العمل به عن بيته من ربه وإن كان قد عمل به اهل النقل لصحة طريقه و هو في نفس الامر ليس كذلك؛ چه بسا حدیثی از جهت روایانش، صحیح باشد و عارف اهل کشف که این مظهر را مشاهده کرده است، درباره این حدیث به ظاهر صحیح از پیامبر ﷺ سؤال کند و آن حضرت حدیث را انکار کند و به او بگوید: «من این حدیث را نگفته ام و به آن حکم نکرده ام»؛ پس عارف ضعف حدیث را دریافته و به آن عمل نمی کند درحالی که از جانب خدا بی‌ینه ای برای ترک دارد گرچه علمای ظاهر و محدثین به خاطر صحت طریق حدیث بدان عمل کنند درحالیکه در حقیقت صحیح نیست.

بنابر نقل مرحوم کلینی در کافی، روزی سفیان ثوری از امام صادق عليه السلام تقاضا می کند که خطبه رسول الله صلى الله عليه وآله در مسجد خیف را نقل کند. امام خطبه را بیان کرده و سفیان می نویسد. هنگامی که از منزل خارج می شود، در اثنای برگشت به منزل خود درباره مضمون حدیث و نتایج حاصل از آن تأمل می کند و چون برایش ناخوشایند بود، آن حدیث را پاره کرده و به دور می اندازد. زیرا مضمون حدیث، با داشته ها و ملاک های صوفیانه سفیان ثوری سازگار نبود.<sup>۲</sup>

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۱، ص: ۱۵۰

۲. کلینی، کافی، (ط - الإسلامية)، ۴۰۴/۱

برای یک سالک عارف تفاوتی نمی کند که در چه زمانی زیست می کند، خواه زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده باشد یا این که هزار و چهارصد سال بعد از آن پا به عرصه وجود گذاشته باشد، زیرا با سوار شدن بر مرکب خیال، می تواند زمان و مکان را در نور دیده و بدون واسطه با آن حضرت مواجه گردیده و از هر چه می خواهد سوال کند و هم چون صحابه ای که با رسول خدا ﷺ محشور بودند با نبی اعظم ﷺ تعامل و ارتباط برقرار کند؛ چنان چه ابن عربی می گوید:

«فهو فيه مثل الصاحب الذي سمعه من فم رسول الله ﷺ علماً لا يشك فيه»<sup>۱</sup>.

براین اساس که ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه هنگام ذکر روایتی شاذ که علما و محدثین از طرق معمول سنجش یابی در علم رجال، به ضعف آن حکم کرده اند، با استناد به کشف و شهود آن را تصحیح کرده و می نویسد: «و فی روایة یصحها الکشف و إن لم تثبت عند أصحاب النقل»<sup>۲</sup>؛ در روایتی که کشف آن را تصحیح می کند هر چند نزد اصحاب نقل صحّت آن ثابت نشده است.

اساساً از نظر ابن عربی، کاملترین محدث، کسی است که از خداوند متعال نقل کند نه محدثان مرسومی که به نقل روایت ها و احادیث می پردازند. ابن عربی، معیار شهود باطنی را برای احراز صحّت و سقم احادیث، کارآمدتر می داند.<sup>۳</sup> وی در مواردی متعدد، بعد از بیان روایت

۱. ابن عربی، فتوحات مکیه (۴ جلدی)، ۱/۱۵۰.

۲. ابن عربی، فتوحات مکیه (۴ جلدی)، ۲/۴۹۰.

۳. ابن عربی، فتوحات مکیه (۴ جلدی)، ۲/۱۶۳-۱۶۴.

های نامعتبر و بدون سند، به صحت آنها حکم داده و گفته است این حکم، مبتنی برکشف و شهود است؛ مثلاً درباره حدیث مشهور به «کنز مخفی» یا «خلق آدم علی صورة الرحمن» می نویسد :

«ورد فی الحدیث الصحیح کشفنا الغیر الثابت نقلاً عن رسول الله ﷺ عن ربّه - عزّو جلّ - انه قال ما هذا معناه کنت کنزاً مخفیاً لم اعرف فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق و تعرفت إلیهم فعرّفونی»<sup>۱</sup>.

در حدیثی که از جهت نقل، غیر ثابت و از لحاظ کشف و شهود، صحیح است، به این مضمون آمده : «من گنجی ناشناخته بودم؛ پس دوست دار آن شدم که شناخته شوم؛ پس خلق کردم تا شناخته شوم».

«قوله ﷺ علی صورة الرحمن هذه الروایه وان لم تصح من طریق اهل النقل، فهی صحیحه من طریق الکشف»<sup>۲</sup>.

یا درباره احادیث مشهور عرفانی دیگر می نویسد:

فی الحدیث الذی صححه الکشف «إن الله إذا تجلی لشیء خضع له»<sup>۳</sup>.

«قوله ﷺ فی الحدیث الصحیح فی الکشف فقال ص لو لا تزید فی

حدیثکم و تمریح فی قلوبکم لرأیتم ما أری و لسمعت ما أسمع»<sup>۴</sup>.

ابن عربی، تصریح می کند که از منظر صوفی، تنها شهود و مکاشفه است که به عنوان ملاک آخر برای سنجش حدیث صحیح از سقیم مورد استفاده قرار می گیرد؛ این نیز به مراتب از ملاک های علمای رسوم و

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۲، ص ۳۹۹

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۶

۳. همان، ج ۲، ص ۳۰۴

۴. همان، ج ۳، ص ۱۳۱



محدثین برتر می باشد. پس در هنگام تعارض دو خبر، ملاک صوفی بر ملاک محدث مقدم است و اگر صوفیان در شهود باطنی و یا رویاء مطلبی را از رسول خدا ﷺ دریافت کنند، می توانند آن را به حضرت نسبت دهند و در این جهت، حکم همان صحابی را دارد که از رسول خدا ﷺ مطلبی را استماع کرده و برای دیگران نقل می کند:

«فمن ورث محمداً ﷺ في جمعيته، كان له من الله تعريف بالحكم و هو مقام أعلى من الاجتهاد و هو أن يعطيه الله بالتعريف الإلهي، أن حكم الله الذي جاء به رسول الله ﷺ في هذه المسألة هو كذا فيكون في ذلك الحكم بمنزلة من سمعه من رسول الله ﷺ، و إذا جاءه الحديث عن رسول الله ﷺ رجع إلى الله فيه، فيعرف صحة الحديث من سقمه، سواء كان الحديث عند أهل النقل من الصحيح أو مما تكلم فيه، فإذا عرف فقد أخذ حكمه من الأصل.<sup>۱</sup>»

#### اعتبار سنجی حدیث نزد صوفیان فرقه ذهبیه

ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی شیرازی متخلص به «راز» متولد ۱۲۱۲ هـ. ق قطب سی و پنجم ذهبیه و از شعرای معروف این سلسله است که اجداد او تولیت آستان شاه چراغ را بر عهده داشتند و این منصب بدو ارث رسید.

وی که از پرکارترین و مهم ترین اقطاب سلسله ذهبیه به حساب می آید و در باب سنجش اعتبار حدیث و تشخیص مکذوبات از صحاح،

۱. محمود محمود الغراب، شرح کلمات الصوفیة الرد علی ابن تیمیة من کلام الشیخ الأكبر محیی الدین بن



همانند دیگر صوفیان، بررسی سند و روایت را لازم ندانسته و صرف رؤیت متن را کافی می‌داند البته نه برای هر فردی بلکه برای کسانی که قلب سلیم و ذوق (صاحبان قوه شهود) دارند:

صاحبان قلب سلیم به ذوق قلبی، حلاوت کلمات معجز بیناتش را ادراک می‌نمایند و این دلیل و معجزه‌ای است باهر بر کمال و صدق دعوت آن بزرگوار؛ اینست که بعضی می‌گویند: استشمام رایحه صدق و کذب را از متن احادیث اهل عصمت علیهم السلام می‌توان نمود و احتیاج به سند و روایت ندارد و بعضی از اهل صورت که اذواق قلبیه و شم قلبی ندارند انکار این کلام را می‌نمایند.<sup>۱</sup>

#### سند طریقتی و سند شرعی

راز شیرازی، نقل از امامان علیهم السلام را به دو صورت ممکن می‌داند، صورت اول (سند شرعی) که مخصوص اهل ظاهر است لسانا عن لسان و به صورت معنعن نقل می‌شود که احادیث و روایات کتب حدیثی از همین قسم می‌باشد؛ اما صورت دوم (سند طریقتی) مخصوص اهل طریقت و باطن است که سالک نه از لسان امام و با وسائط متعدد، بلکه قلباً عن قلب به طور مستقیم به نقل حکایت از او می‌پردازد و در این صورت، طبعاً خصائص و ویژگی‌های نقل لسانی و سند شرعی جاری نمی‌شود:

چنان‌که روایان احادیث که اهل صورت و ظاهرند، علم شریعت را معنعنة از لسان گهربار معجز بیان امام علیه السلام نقل می‌نمایند، هم-چنین روایان انوار ولایت و معرفت که مسمی به اولیاء و اهل معنی

۱. ابوالقاسم راز شیرازی، مناہج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، ۱/۱۵۷

و کشف و معرفتند، انوار ولایت و علم طریقت و حقیقت و معارف الهیّه را، قلب به قلب از حضرت معصوم، به قلوب صافیّه زاکیه نقل می‌نمایند و چون حامل نور ولایت و معرفت معصومیّه می‌باشند، مسمّی به اولیا و عرفاء اّمّت مرحومه شده‌اند و اهل معنی و سلوک و طلب و مریدین را اقتداء- در باطن- به این بزرگواران است. و چنان‌که راویان، احادیث و نقل حدیث را «لسانا عن لسان» به معصوم می‌رسانند، عرفاء و اولیاء اّمّت، انوار ولایت و معرفت را به قلوب مصفّای مزگی، «قلباً عن قلب» حکایت از معصوم می‌نمایند.<sup>۱</sup>

منقولاتی که با سند طریقتی نقل می‌شود، از سنخ علوم شهودی یا حضوری است که نیاز به وسائط ندارد و سالک با عبارت «حدثنی قلبی عن ربی»<sup>۲</sup> مستقیماً از خدا یا معصوم عَلَيْهِ السَّلَام مطالبی را نقل می‌کند و در تمام موارد، منقولات او صحیح و قطعی بوده و امکان ضعف ندارد و نتیجتاً این منقولات مسیطر و حاکم بر احادیث محدثین و فقها است. نقل است که روزی پیری نورانی نزد ابوبکر کتانی (م ۳۲۲ ه.ق) آمد و گفت: پیری بزرگ در مقام ابراهیم است، چرا آنجا نمی‌روی تا از او استماع حدیث نمایی؟ کتانی گفت: از چه کسی روایت می‌کنند؟ پیر نورانی پاسخ داد: از زهری از ابوهریره از پیامبر. کتانی گفت: با چه سند طولانی نقل می‌کنند! در حالیکه ما بی سند می‌شنویم. آن پیر گفت: از چه

۱. راز شیرازی، مناہج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، ۶۴۱/۲

۲. مستملی بخاری، شرح التعرف لمذهب التصوف، ۸۸۴/۲



کسی می شنوی؟ گفت: «حدثنی قلبی عن ربی جل جلاله» دلم از خدای می شنود.<sup>۱</sup>

البته باید تذکر داد که کلمات صوفیان در باب تشخیص اعتبار احادیث با صرف نظر به متن آنها، با مبنای موسوم به موثوق الصدوری برخی علمای تشیع متفاوت است زیرا طبق مبنای این دسته از فقها، اگرچه صرف ضعیف یا قوی بودن سند و منبع برای قضاوت نهایی درباره صحت یا ضعف حدیث کافی نیست اما این مسأله به معنای بی نیاز بودن از بررسی سند و منبع نمی باشد؛ چراکه سند و منبع نیز در کنار متن حدیث، یکی از قرائن و شواهدی است که انسان به صدور حدیث وثوق پیدا کرده و برای قضاوت نهایی درباره آن، بدان اتکا می کند.

بر خلاف صوفیه، هیچ کدام از علما به طور مطلق حکم به بی نیاز بودن از بررسی سند و منبع نمی دهند. هم چنین باید توجه داشت آن دسته از محدثین که احادیث کتب اربعه را صحیح می دانند، تأکید می دارند که منبع، یعنی کتب اربعه موضوعیت دارد و تنها احادیث این منابع معتبر است و نه مطلق نقلی که به معصوم نسبت داده شده است.

#### انکار حدیث محدث و پذیرش حدیث عارف

بنابراین صوفیان به طور کلی در مواجهه با احادیث، دو جنبه سلبی و ایجابی را پی می گرفتند. توضیح بیشتر این که آنها در جنبه سلبی، احادیثی که به روش مرسوم محدثین و به شیوه رایج فقها از امامان علیهم السلام نقل می شد را به بوته نقد کشانده و از آن ایراد گرفته و ابتر و لغو معرفی می

۱. عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۴۹۳

کردند، چنان چه بایزید بسطامی در مذمت علمای شریعت، نقل حدیث از معصومین را اخذ از مردگان می داند؛<sup>۱</sup> چراکه این منقولات با (مشهودات باطنی) سازگار نیفتاده بود و مکاشفات عارف بر خلاف آن را ثابت می کرد و یا مانعی در حال و وجد سالک ایجاد می کرد و یا قلب او را منقلب نساخته و سالک را از سلوک بازداشته و در حالت ایستایی باقی می گذاشت. بر این اساس این منقولات در زمره علوم قشری قرار می گرفت و از نظر معرفتی بی ارزش بود.

معمولاً احادیث منقول توسط غیر صوفیان (فقها و محدثین) همین حکم را داشتند پس صوفیان نه تنها این احادیث را با عباراتی مانند لباس مندرس و گوشت کهنه، تقبیح می کردند، بلکه حتی ضبط و نقل و کوچکترین گرایش به آن را مانع سلوک و حجاب شهود می خواندند و اساساً اولین قدم برای ورود به جرگه تصوف و سلوک الی الله را کنار گذاشتن و سوزاندن یا غرق کردن کتب حدیثی می دانستند چنان چه در داستان ملاقات شمس و مولوی، اولین حرکت شمس تبریزی، نابود کردن کتب مولوی و ریختن آنها در آب حوض است.

یکی از مهمترین توصیف های مشایخ صوفیه به اهل طریقت چنین بود که: « إذا رأیت الصوفی یشغل بأخبرنا و حدثنا فاغسل یدک منه » چون صوفی را ببینی که به اخبارنا و حدثنا مشغول است دست از وی بشوی.<sup>۲</sup> اما در جنبه ایجابی، حدیثی که با محک شهود مورد سنجش قرار گرفته و صحت آن فهمیده می شد یا حدیثی که به قلب سالک نشست و

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۱، ص: ۲۸۰

۲. ابو عبدالله محمد بن ابی بکر الدمشقی، مدارج السالکین، ص ۶۱۸

حال او را دگرگون ساخته و او را در وادی جذبیه و وجد مستغرق می کرد  
را تأیید و کراراً نقل می کردند و با این حدیث، چونان نقل های محدثین  
و فقها عمل نمی کردند بلکه حدیث مؤید به شهود برای صوفی حکم  
همان علم باطنی و حقیقی را داشت.

در نتیجه اگر دیده می شود صوفیانی چون جنید بغدادی نسبت به  
تبعیت از سنت نبوی و پابندی به روایات آن حضرات سفارش دارند و  
اگر می بینیم که صوفیان کتب خود را مملو از منقولات و احادیثی از  
معصومین علیهم السلام کرده اند (منقولاتی که در هیچ کتاب دیگری وجود ندارد)  
و از طرف دیگر، کلماتی در مذمت اخذ به حدیث دارند، نباید کلمات  
شان را متعارض دانسته و دچار حیرت شد؛ زیرا در لسان صوفیان، روایات  
فقها و محدثین، از سنخ علوم ظاهری و حصولی بوده و مذموم است و  
آن چه مراد صوفی است و در کتاب هایش نقل می کند و به حفظ آن  
سفارش دارد، همان مکاشفات و خواب هایی است که از معصومین علیهم السلام  
دیده اند و بدان ها نسبت می دهند چنان چه در نقل های ذیل دیده می  
شود:

«و سأل الشبلی: ما بال الحکمة علیها حلاوة، و لیس ذلک علی العلم و  
الحدیث؟»

قال: لأن الحدیث هو میت عن میت، حدثنی فلان و قد مات، عن فلان  
و قد مات، و الحکمة حی عن حی، حدثنی قلبی عن ربی.<sup>۱</sup>

«قال أبو یزید البسطامی ... یخاطب علماء الرسوم أخذتم علمکم میتا  
عن میت و أخذنا علمنا عن الحی الذی لا یموت یقول أمثالنا حدثنی

۱. ابوطالب مکی، علم القلوب، ص: ۴۵

قلبی عن ربی و أنتم تقولون حدثنی فلان و این هو قالوا مات عن فلان  
 و این هو قالوا مات و كان الشيخ أبو مدین رحمه الله إذا قيل له قال  
 فلان عن فلان عن فلان يقول ما نريد نأكل قديدا هاتوا اثتوني بلحم  
 طری يرفع همم أصحابه هذا قول فلان أي شيء قلت أنت ما خصك الله  
 به من عطایاه من علمه اللدنی أي حدثوا عن ربکم و اتركوا فلانا و فلانا  
 فإن أولئك أكلوه لحما طریا و الواهب لم یمت»<sup>۱</sup>.

### نتیجه گیری

روش شناسی نقل حدیث در تصوف به طور کلی با مبانی علمای  
 شریعت و محدثین متفاوت است. صوفیان به هیچ کدام از قواعد رجالی  
 و روش های نقل حدیث پایبندی نداشته و اساساً پیدایش علم رجال در  
 عالم اسلام را بدعتی بزرگ قلمداد می کنند. از همین روست که کتابت  
 حدیث را مذمت کرده و روش نقل شفاهی و سینه به سینه را دنبال می  
 کنند. هم چنان که اصل طریقت و مکتب عرفانی خود را هم به صورت  
 شفاهی دریافت کرده اند. این نقل سینه به سینه حدیث، منجر به تکیه به  
 حافظه و فراموش کردن الفاظ و نقل به معنا می شود و صوفیان هیچ ابائی  
 از گرفتاری در این معضلات نداشته اند بلکه اعتماد به حافظه در نقل  
 حدیث را با افتخار بازگو می کردند.

بر پایه روش شناسی صوفیان در نقل حدیث، اعتماد بر احادیث  
 مرسل، مقطوع و به طور کلی ضعیف جایز شمرده می شود زیرا در عالم  
 تصوف کشف و شهود، اصل و اساس و مقصد و مقصود است و همه  
 چیز باید ذیل این موضوع سنجیده شود؛ ملاک سنجش صحّت یک  
 حدیث، سند یا متن آن نیست، بلکه میزان تأثیرگذاری آن بر قلب سالک

۱. مدارج السالکین، ابو عبد الله محمد بن ابی بکر الدمشقی، ص: ۶۱۸

و رساندن او به رؤیت قلبی و شهود است و اگر سالک از اصحاب شهود باشد، می تواند صحت آن را با شهود باطنی بسنجد. اگر یک نقل چنین تأثیری در قلب مخاطب داشته باشد، به طور مطلق صحیح بوده و می توان آن را به معصوم نسبت داد. از همین مدخل است که باب مشروعیّت جعل حدیث گشوده می شود و اصحاب طریقت کلماتی را بیان کرده و به گمان تأثیرگذار بودن آن در قلب مخاطب، به معصومین و بزرگان دین نسبت می دهند. این مبنا سبب شده است که علمای شریعت و اصحاب رجال با دیدن نام یک صوفی در طریق احادیث، از آن دست شسته و با حدیث، معامله ضعیف کنند.





## منابع:

### کتاب ها

۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، مصحح موحدی قمی، احمد، ۱ جلد، نشر دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه. ق
۲. امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، *مصباح الشریعة*، ۱ جلد، نشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق
۳. ابن جوزی، *الموضوعات من الاحادیث المرفوعات*، عبدالرحمن محمد عثمان، دارالکتب العلمیة، ۱۳۸۶ ق
۴. آملی، سید حیدر، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، ۱ جلد، نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش
۵. \_\_\_\_\_ *تفسیر المحیط الأعظم*، مصحح سید محسن موسوی تبریزی، ۷ جلد، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۴۲۲ ق
۶. ابن عربی، محی الدین، *الفتوحات المکیة* (اربع مجلدات)، ۴ جلد، ناشر دار الصادر، چاپ اول، بیروت
۷. \_\_\_\_\_ *فصوص الحکم*، ۱ جلد، نشر دار إحياء الکتب العربیة، چاپ اول، قاهره، ۱۹۴۶ م
۸. بلخی، جلال الدین محمد بلخی (مولوی) / ابراهیم دسوقی شتا، *المثنوی المعنوی* (معرب الدسوقی)، ۶ جلد، نشر المجلس الأعلى للثقافة، چاپ اول، قاهره، ۱۴۱۶ ق
۹. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی*، ترجمه افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش
۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق
۱۱. خواجه عبد الله انصاری، *طبقات الصوفیة*، چاپ اول [بی تا]
۱۲. دمشقی، ابو عبد الله محمد بن ابی بکر (ابن قیم الجوزیة)، *مدارج السالکین*، مصحح عبد الغنی محمد علی الفاسی، ۱ جلد، نشر دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۵ ق
۱۳. ذهبی، ابو عبدالله؛ *تذکرة الحفاظ*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۴. \_\_\_\_\_ *سیر اعلام النبلاء*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، [بی تا].

۱۵. راز شیرازی، ابوالقاسم، مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، سید محمد جعفر باقری، ۲ جلد، ناشر خانقاه احمدی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ش
۱۶. زرینکوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، نشر امیر کبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۲ ش
۱۷. سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، مصحح سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، ۲ جلد، نشر دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷ ش
۱۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، مصحح: القائینی، محمد بن محمد الحسین، ۳ جلد، نشر موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش
۱۹. عطار نیشابوری، فرید الدین، تذکره الأولیاء، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، نشر مطبعه لیدن، چاپ اول، ۱۹۰۵ م
۲۰. عقیفی، فرج الله صوفیان و حدیث سازی، تهران، راه نیکان، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش
۲۱. الغراب، محمود محمود، شرح کلمات الصوفیة الرد علی ابن تیمیة من کلام الشیخ الأكبر محیی الدین بن العربی، ۱ جلد، نشر دار الکاتب العربی، چاپ سوم، دمشق، ۱۴۲۷ ق
۲۲. غزالی، ابو حامد محمد، إحياء علوم الدین، مصحح عبد الرحیم بن حسین حافظ عراقی، ۱۶ جلد، نشر دار الکتاب العربی، چاپ اول، بیروت بی تا
۲۳. غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، انتشارات زوار، ۱۳۸۰ ش
۲۴. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مشنوی شریف، نشر زوار، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش
۲۵. القونوی، صدر الدین، إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، مصحح سید جلال الدین آشتیانی، ۱ جلد، نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ ش
۲۶. کاشانی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق کاشانی)، عبدالرزاق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، مصحح: غفاری، نشر دار الکتب الإسلامية، تهران چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق
۲۸. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، تصحیح مصطفوی، نشر مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق

۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) نشر دار إحياء التراث العربی، بیروت چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق
۳۰. مستملی بخاری، اسماعیل، شرح التعرف لمذهب التصوف؛ مصحح: محمد روشن؛ انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش
۳۱. مغربی (احمد بن صدیق) متوفای ۱۳۸۰ هـ ق در کتاب فتح الملک العلی،
۳۲. مکی، ابوطالب، قوت القلوب فی معامله المحبوب، مصحح باسل عیون السود، ۲ جلد، نشر دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷
- مقالات
۱. پازوکی شهرام، حدیثی در ذکر خرقة صوفیه، مجله عرفان ایران، شماره ۸، ۱۳۸۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی